

خدمت‌های ما هویتی تو بیا من

□ نابودی تمدن سرخ‌پوستی در قاره آمریکا



معصومه زارعی

اشاره

زمانی که کشیش وینتروپ در قرن هفدهم میلادی با اندیشه مدینه فاضله، ضمن فراخوانی، اروپاییان را برای مهاجرت به دنیای نو ترغیب نمود، سرزمین سرخ‌پوستان را سرزمینی معرفی کرد که اورشلیم حقیقی بر روی آن بر پا خواهد شد. پدران فکری آمریکا که با پشت سر گذاشتن سرزمین‌های پیر، ناتوان و پست به دنبال میهنی نوپا، برتر و شایسته بودند، تهاجمی فرهنگی را آغاز کردند و افسانه‌هایی را سرودند که حتی دیگر رنگین‌پوستان بومی نیز یقین کردند تمدن و فرهنگ از آن سفید است و بی‌هویتی نقش جاودانه بر پیشانی سرخ!!

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهش‌های جامع علوم انسانی



طرحی شبیه سبب؛ طرحی است سلطه‌گرایانه که به منظور تسخیر باقی مانده سرزمین سرخ‌پوست‌ها، جایگزین طرح فرهنگ‌زدایی شد.

«روز هجدهم ژوئن سال ۱۹۴۳، کنگره آمریکا لایحه قانون «ساماندهی سرخ‌پوستان» را به تصویب رساند و نام «اداره امور سرخ‌پوستان» را برای سازمان وابسته به وزارت کشور برگزید. این اداره نقش مجری سیاست‌های دولت آمریکا را در درون جامعه‌های سرخ‌پوستی اجرا می‌کند. منابع آب،

جنگل‌ها، مناطق طبیعی حفاظت شده و حیوانات وحشی؛ در مناطق کنونی سرخ‌پوست‌نشین، زیر نظر این سازمان اداره می‌شود. بندهای به ظاهر سرخ این قانون، نوعی حکومت خودگردانی را بر سرخ‌پوستان بخشیده، اما در اصل قانونی سفید است که به اجرای طرح فرهنگ‌زدایی و هموار کردن زمینه استعمار فرهنگی و اقتصادی سرخ‌پوستان از درون کمک کرده است.»^۱

طرح استعمار داخلی دولت فدرال؛ تلاش پنهان، اما زیرکانه است تا از یک طرف بتوان ثروت‌های طبیعی مناطق سرخ‌پوست را بهره‌برداری و سرزمین‌های سرشار از معادن طلا، نفت، زغال‌سنگ و اورانیوم را تصاحب کرد و از طرفی دیگر، تار و پود گسسته فرهنگ سرخ را در هاله عنکبوتی تمدنی باز نوشته قرار داد. تلاشی که چهار قرن پیش، فاتحان اسپانیایی با تمدن مایاها و اینکاها کرد.

مدتی از باز شدن درهای دنیای جدید بر روی اروپاییان نگذشته بود که سرداران اسپانیایی تاخت و تازهایی را در این سرزمین آغاز کردند. هرنان کورتس به سوی آمریکای مرکزی حرکت کرد. میزبانان رنگین‌پوست، کورتس را به عنوان یک مهمان محترم پذیرفتند و تصور می‌کردند کورتس خدایی است که پیشگویی‌های کهن، وعده آمدنش را داده بود، اما محاصره، کشتار و در نهایت نابودی حکومت

میزبان، رسم دیرینه و آشنای اروپایی است برای تشکر و قدردانی! کورتس امپراتوری بومیان مکزیکی را که از تک‌نام داشت، به مستعمره اسپانیا تبدیل کرد. تنوچ تیتلان، پایتخت نایب‌السلطنه اسپانیا شد و آثار خطی تصویری آرتک‌ها در آتش قدرت فاتحان سوخت تا دود آن پیام آور میهمانی عظیم دیگری در سرزمین مایاها باشد.

تمدن مایا به مدت شش قرن از سال ۳۰۰ تا ۹۰۰ میلادی، در زمین‌های پست گواتمالا و مکزیک کنونی رونق گرفت. آنها با پیشرفت در زمینه‌های ادبیات نوشتاری، شهرسازی، ریاضیات و ستاره‌شناسی؛ با فرهنگ‌ترین جامعه را در سراسر آمریکای مرکزی تشکیل دادند. اینکاها از دیگر بومیان رنگین‌پوست بودند که در قرن سیزدهم میلادی به دره کوزکو در سرزمین‌های بلند سلسله کوه‌های آند آمدند. این تمدن‌های سرخ با جاذبه‌های مدنیت و شهرنشینی، فرهنگی را رقم زدند که خرابه‌های تمدن آنان در جنگل‌های گواتمالا و یوکاتان، تابلویی شد که پس از گذشت قرن‌ها به نقطه اوج علم و



هنر می‌رسد. شهرهایی با معابر زیبا، استادبوم‌های بزرگ، میدان‌های جالب و هرم‌هایی در یک خط و در جهت ستارگان؛ علاوه بر محاسبه زمان کسوف و خسوف، نشان‌دهنده پیشرفت علم ستاره‌شناسی و معماری در میان این بومیان است.

دوران کلاسیک تمدن مایا (۳۰۰ - ۹۰۰ میلادی) دورانی است که به عقیده باستان‌شناسان در زمینه‌های علمی و هنری از همتایان یونانی و رومی خود جلوتر بودند. در کنار میدان‌ها و چهار راه‌های شهری آن‌ها که با سنگ‌فرش شده و یا با ماده سیمان‌مانندی پوشیده شده بود، حوضچه‌های آب سرد و گرم وجود داشته است. آب‌های این حوضچه‌ها از چشمه‌های آب گرم تأمین نمی‌شده است، بلکه با وسایلی آب را گرم می‌کردند. دیوار خارجی رصدخانه‌های آنان، از نقش‌های خدای باران و انسان‌های بالدار پوشیده شده است. پروفیسور «ریماند کارتایر» عقیده دارد: «رصدخانه‌های گنبدی شکل آنان از نظر جهت‌یابی، نسبت به رصدخانه‌های قرن هفدهم پاریس دقیقتر بوده است».

مایا قله تمدن پیشرفته‌اش را با تخلیه شهرها و هرم‌های زیبایش از دست داد. شیوع بیماری مالاریا، تب زرد، زلزله و نابودی و سوزاندن شدن مزارع و...؛ فرضیه‌هایی است درباره کوچ تمدن‌های مایا.

دوره‌ای از عصر تاریخی مایا با ورود میهمانان اروپایی همزمانی دارد. سفیدپوستانی که داستان‌های مارکوپولو و سیاهان را درباره طلای چین و هند شنیده بودند، در رؤیای دست‌یابی به طلای شرق، راهی دریاها شدند. کاشفان اروپایی جستجوگر، تنها کاشف جزیره مرجانی نبودند. آن‌ها تمدنی را پیش رو یافتند که در تکنیک، هنر، فلسفه زندگی و شیوه‌های سخنوری، منحصر به فرد بود، اما نه جاذبه‌های علمی و نه پیشرفت‌های معماری سرخ‌پوستی، هیچ کدام اندیشه و فکر فاتحان اروپایی را متوجه خود نکرد؛ چون آنان «رنگین» پوستانی را می‌دیدند که تنها ارزش آنان در طلای تزئینی‌شان بود.

مهاجران برای تسلط بر طبیعت بکر و دست نخورده، با انتخاب لباس و روش غذاخوردن و تقلید سبک‌های رفتاری آنان، به رنگ و آیین سرخ‌پوستی درآمدند و دست دوستان سرخ خود را به گرمی فشردند. اینان تجربه چند هزار ساله کشاورزی با سیستم‌های آبیاری را آموختند. آثار این پوشاک و کفش‌های

تمدن مایا به مدت شش قرن از سال ۳۰۰ تا ۹۰۰ میلادی، در زمین‌های پست گواتمالا و مکزیک کنونی رونق گرفت. آنها با پیشرفت در زمینه‌های ادبیات نوشتاری، شهرسازی، ریاضیات و ستاره‌شناسی، با فرهنگ‌ترین جامعه را در سراسر آمریکای مرکزی تشکیل دادند.

اگر چه باورها و نوآوری‌های بومیان مانند تقویم ۲۶۰ روزه - که برای انجام مراسم آیینی به کار گرفته می‌شد - بنیان بسیاری از فرهنگ‌های پیشرفته آمریکا گردید و به عقیده جاک وردفورد «اندیشه تأسیس اتحاد فدرال آمریکا، ذهن فرانکلین و اندیشه تأسیس جامعه مدنی به وسیله توماس جورسن، از شوراهای تصمیم‌گیری همین سرخ‌پوستان به اصطلاح وحشی نشأت گرفته است»، اما فرهنگ فاتحان و استعمارگران تاریخ شفاهی بومیان را در معرض نابودی قرار داد.

ضدیح سرخ‌پوستان، تا امروز هم میان کشاورزان و گاوچرانان آمریکایی باقی مانده است. اگرچه باورها و نوآوری‌های بومیان مانند تقویم ۲۶۰ روزه - که برای انجام مراسم آیینی به کار گرفته می‌شد - بنیان بسیاری از فرهنگ‌های پیشرفته آمریکا گردید و به عقیده جاک وردفورد «اندیشه تأسیس اتحاد فدرال آمریکا در ذهن فرانکلین و اندیشه تأسیس جامعه مدنی به وسیله توماس جورسن، از شوراهای تصمیم‌گیری همین سرخ‌پوستان به اصطلاح وحشی نشأت گرفته است»، اما فرهنگ فاتحان و استعمارگران، تاریخ شفاهی بومیان سرخپوست را در معرض نابودی قرار داد. کورتس با همراهی بعضی از حکام محلی و ترس و وحشت و سوزاندن، مایا را تسخیر کرد. سال‌های بعد نیز دیگر اقوام بومی مانند قوم کونوی با فریب شعار «تداوم دوستی» در کنار میز مذاکره انگلیسیان، با شراب دوستانه مسموم شد.

صاحبان جدید دنیای سرخ، با جنگ‌های میکروبی و شیوع بیماری‌های فراگیر، در تهاجمی نابرابر، دنیای نو را از ساکنان اصلی‌اش تهی کردند، بر تپه‌های دست‌ساخت آنان کلیسا ساختند، بسیاری از بومیان به بردگی کشیده شدند و تلاش به منظور مسیحی کردن بومیان و به بهانه رخنه کردن اسطوره‌های سرخ‌پوستی در دین الهی مسیحیت، بسیاری از تصویرنگاشت‌های مایا که ثبت وقایع تاریخی آنان بود، به دستور اسقف لاندرا در آتش نادانی قرون وسطایی سوختند.

تمدن بومیان که از خارج مورد حمله قرار گرفته بود، به ناچار همچون صدفی شد تا مروراید گران‌بهای درونش را برای همیشه پنهان سازد.



می‌کند تا آنان را با صحنه عشق بازی‌های ملکه دیانا و پیگیری اخبار اصطبل‌های ملکه الیزابت پرورش دهند. سفیدپوستان می‌کوشند تماشای صحنه‌های قتل سرخ‌پوستان را در فیلم‌های وسترن برای کودکان سرخ‌پوست؛ لذت‌بخش و آموزنده جلوه دهند.^۱ تا در آینده نه تنها هیچ احساس همدردی و نوع‌دوستی با اقوام و ملیت خود نداشته باشند، بلکه با پایکوبی و رفص، در جشنواره‌های قتل عام سرخ‌پوستان حضور یابند و شاید تفکرات سفیدی‌مانند «ما هویت زن بودن خود را از زنان سرخ‌پوست آموختیم» محکوم کنند. آنان به داشتن شناسنامه آمریکایی و استخدام به عنوان جارچی در رسانه‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی بزرگ راضی خواهند بود و خوشحال!!

پی‌نوشت‌ها

۱. منیرالعکاش، نسل‌کشی سرخ‌پوستان آمریکا یا حق قربانی کردن دیگران، حسن خامه‌یار، انتشارات عروج، چاپ اول، ۸۵.
۲. این دوران به دوران آغازین (۹۰۰-۱۲۰۰م) و متأخر (۱۲۰۰م - فتوحات اسپانیا در این سرزمین) تقسیم می‌شود.
۳. همان، ص ۱۱۱.
۴. همان، ص ۱۱۴.
۵. همان، ص ۱۱۲.

منابع

۱. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، محمود تفضلی، ناشر امیر کبیر، بی‌چا، ۱۳۷۷.
۲. کندی، مهران؛ فرهنگ و تمدن آمریکای میانه (پیش از کلمبیا)؛ انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ تهران، ۱۳۶۹.
۳. Khabar Farsi.com.
۴. Wikipedia.org.
۵. chn.ir.
۶. Forum.takdownload.ir.
۷. Goods.ir.
۸. tarikhema.parsiblog.com.
۹. sinma.online.
۱۰. سایت دانشنامه رشد.

پس از آن که جشن‌های سرور و شادی از کشتار سرخ‌پوستان برپا شد و تندیس یادبود «جونپروا سیرا» - مسئول یکی از اردوگاه‌های مرگ سرخ‌پوستان - در اتوبان‌های شهر سان فرانسیسکو نمایان شد، شعار «فرهنگ سرخ‌پوست را از بین ببرید»، به موازات مراسم و جشنواره‌های پوست‌کشی توصیه شد

مجسمه‌ها و حجاری‌های زیبای آن در کام جنگل‌ها فرو رفت و طرح‌های جدید و جسورانه، برای همیشه در صدف تمدن رنگین‌پوستان پنهان ماند تا بنای تمدن سفید با تکیه بر دیوارهای کاخ سفید بر مجسمه‌های سرخ بنا نهاده شود.

پس از آن که جشن‌های سرور و شادی از کشتار سرخ‌پوستان برپا شد و تندیس یادبود «جونپروا سیرا» - مسئول یکی

از اردوگاه‌های مرگ سرخ‌پوستان - در اتوبان‌های شهر سان فرانسیسکو نمایان شد، شعار «فرهنگ سرخ‌پوست را از بین ببرید»، به موازات مراسم و جشنواره‌های پوست‌کشی توصیه شد، تا با نابودی فرهنگ، تمدن سرخ به دست سفیدپوستان بازنویسی شود. اولین قدم برای نیل به این هدف، تصویب قانونی بود «تا اصول مالکیت جمعی سرخ‌پوستان را جایگزین الگوهای تازه و مبتنی بر مالکیت فردی کند.»^۳ «در راستای این هدف، نام ۱۰۸ قوم از فهرست اقوام سرخ‌پوست به رسمیت شناخته شده، به کلی حذف شد. با حذف این اقوام، حقوق تاریخی آنان هم در زمینه مالکیت سرزمین‌ها و منابع طبیعی از بین رفت.»^۴ به دنبال آن، آیین‌های مذهبی سرخ‌پوستان که عامل تهدیدی برای منافع آمریکا به حساب می‌آید، در نتیجه تبعیض‌های ناروا به صورت برنامه‌های جذب گردشگری و توریستی همسو با منافع آمریکا برنامه‌ریزی شد و نیز در چارچوب تأمین همین منافع بود که به منظور آفرینش هویتی تازه برای سرخ‌پوستان، کودکان سرخ از خانواده‌هایشان جدا شدند تا با ساختن موجوداتی مسخ شده در مراکز آموزشی آمریکایی، به صورت مجسمه‌هایی بی‌روح و بی‌هویت برای خدمت به دولت تراشیده شوند. در این مراکز سرخ‌پوستان کوچک، در حالی از سخن گفتن به زبان مادری و شرکت در آیین‌های مذهبی و آرایش کردن به سبک نیاکان منع می‌شوند که جاک وردفورد در کتاب سرخ‌پوستان بخشایش‌گر، به تاسف از نادیده گرفتن دست‌آوردها و پیشرفت‌های علمی و فکری سرخ‌پوستان و منع هویت انسانی آنان یاد می‌کند و تمدن جهان معاصر را در بخش‌های کشاورزی، صنعت، قانون‌گذاری، طب و ... مدیون سرخ‌پوستان می‌داند.

همزمان با آفرینش هنری کشتار سرخ‌پوستان با توجیهی انسانی و حق‌طلبانه که بر روی پرده سینما برای کودکان آمریکایی به نمایش در می‌آید، «اوقات فراغت کوچکان سرخ را فیلم‌های مستند و وسترن پر